

ولیعهد که فرماندهی جنگ را بر عهده داشت گرد آمدند همان جنگی که بدون اینکه تشریفات اعلام آن رعایت شده باشد آغاز شد .
در این جنگ نخستین ضربت را خان موروئی طالبش وارد ساخت و بقصد نجات زنش که در دست روسها اسیر بود به گروهی از سربازان که بعزم لنکران میرفتند حمله کرد ، چون خان مزبور خود را بدیس ترتیب با دولت روس طرف کرده بود بدون اتلاف وقت مردم رابجنگ بر علیه کفار تهییج میکرد و ضمناً به شاه در انجام آن کار که یگانه هدفش بطوریکه اعلام کرده بود استرداد سرزمین طالبش به ایران بود درخواست کمک فرستاد که عده‌ای در حدود ده هزار نفر بیاری او آمدند و توانست با همراهی آنها پادگان روس را در لنکران محاصره کند .
روسها آنجا را تخلیه و به جزیره مجاور ساری نقل مکان کردند با این ترتیب تمام ناحیه طالبش بدست ایرانیان افتاد (۱۸۲۶) دسته‌ای از قوای شاه بفرماندهی یکی از پسرانش شتابان قصد عبور از ارس را کردند، عباس میرزا هم بسرعت نفرات اضافی بزیر پرچم خود جمع کرد

(۱) جالب توجه است ترمیمی را که سفرای اروپائی در دوره جدید در بار ایران پذیرائی میشوند با ترمیمی که در عهدشاهان صفوی معمول بود مقایسه کنیم مطلب ذیل از کتاب شاردن راجع به چگونگی پذیرائی از سفیر روس در اصفهان است کتاب سوم صفحه ۱۷۷ : « سفیر مسکوی ربع ساعت دیرتر آمد از همان طرفی وارد شد که سایرین آمدند بر اسب سلطنتی سوار و در معیت رئیس تشریفات که صدوپنجاه قدم به قصر مانده از اسب پیاده میشود و به سفیر خبر میدهد که فرود آید گویا به سفیر گفته بودند که آقای لسکی سفیر کبیر خیلی نزدیکتر به دروازه کاخ پیاده شده بود بمناسبت برتری مقام یا بقصد تجلیل از امپراتور خود او خواسته بود که نزدیکتر بدروازه قصر پیاده شود، باوجود مقاومت شاطرها که در کنار اسب راهنما ایستاده و مانع حرکت او شدند باز با فشار مهمیز اسب را سه چهار قدم جلوتر راند بالاخره او را کاملاً متوقف کردند شاه باسفرای حرفی نمیزد ونگاهی به چهره آنها نمیانداخت.»

بعد آشکار شد که رویهمرفته روسها برای یک جنگ ناگهانی آماده‌گی نداشتند، ابتدا ایرانیان با عجله همه موانع را ازپیش برداشتند و نواحی مورد اختلاف گوکچای، بالاکلو و گونی بنام شاه به تصرف درآمد، عباس میرزا آماده بود که به قلعه مهم شیشه در قراباغ بتازد ولی نتوانست با سرعت کافی بسوی آن قلعه پیشروی کند تا مانع جمع شدن گروهانی از نواحی مجاور در پیرامون فرمانده روسی (۱) آن منطقه بشود بنابراین ناچار وضع دفاعی گرفت .

در اینجا باید یاد آوری شود که جای تعجب بود که فرماندهی قفقاز برای احتراز از اغفال بوسیله ایرانیان اقدامات مجدانه‌تری نکرد درست در زمانی که نماینده روس از قبول درخواست مصرانه شاه برای تخلیه گوکچای امتناع میورزید تأکید نماینده روسیه بر پایه استوارتری بمنظور فراهم ساختن تدارکات ضروری جهت دفاع در مقابل قوای ایران بود و چون روسها غافلگیر شده بودند تمام فرماندهان روس غیر از سرهنگی که مأموریت مدافعه شیشه را داشت مجبور به عقب‌نشینی به محل مصون‌تری شدند، دسته‌ای از ایرانیان که بفرماندهی اسمعیل میرزا فرزند شاه عازم قراباغ بودند در خون‌زرخ با عده‌ای از لشکر روس که به قصبه شیشه می‌رفتند بر خورد کردند، هوا سخت گرم بود و روسها از تشنگی کباب بودند بهمین جهت فرمانده آنها ناگزیر به افراد ایرانی تسلیم شد چهارصدتن از سربازان نیز کشته یا مجروح شدند و بقیه لشکر و دو توپ بدست ولیعهد افتاد که به اردوگاه همایونی فرستاد و نیمی از عده مزبور داوطلب خدمت در اردوی شاه شدند .

پس از این واقعه سردار روسی که فرماندهی نواحی مرزی ایران را بر عهده داشت به لوری که محل مستحکمی در کنار رودخانه تابد است عقب نشینی کرد حسن خان برادرخان موروثی ایروان نتوانست وی را از آنجا بیرون کند ولی قوای ایران در آن حال حریفی برای مقابله در میدان نبرد نداشتند وحشت و صدمات تا حدود اردوگاه روس ایجاد کردند و سردار یک بار حتی تا نزدیکی تفلیس پیشروی کرد و چون فرمانده روس مأمور گنجه به کمک قوایی که در ناحیه لوری بودند رفته بود مسلمانهای گنجه شورش نموده نفراتی را که در آنجا مانده بودند قتل عام کردند و سکنه ارمنی آن شهر را نیز از بین بردند و درخواستی به عباس میرزا فرستادند که بیاری آنها بشتابد که در جواب ولیعهد فرزند ارشد خود را باتفاق امیرخان که سردسته علیای قاجار بود به کمک اهالی گنجه اعزام داشت. والاحضرت ضمناً خان موروثی محل را هم روانه کرد و خود در قلعه شیشه ماند. طغیان ولایت مسلمان نشین رفته رفته توسعه یافت، خانهای موروثی شیروان، شکی و بادکوبه از تبعیدگاه به امیر نشین خود بازگشتند و بزودی جزه لشکر شاه در طالبش مأمور شدند و در همان حین افراد کوهستانی داغستان باتهاجم بحدود جلگهها بر آشفستگی آن نواحی پیفزودند و روسها و ایرانیان را متساویاً غارت کردند و در ظرف سه هفته روسیه تقریباً تمام اراضی را که بوسیله معاهده گلستان تصاحب کرده بود از دست داد، شیروان شکی و گنجه را قوای روس تخلیه کردند و عده محدودی از روسها که در شرق تفلیس بودند به استحکامات بادکوبه، دربند و کوبه پناهجستند و تنها محل پیشاپیش قوا که نفرات فرماندهی کل در تصرف داشتند

قلعه شیشه بود که در مقابل افراد عباس میرزا مقاومت شدید مینمود .
(سپتامبر ۱۸۲۶) ولیعهد شش هفته در جلو آن قلعه پایداری کرد و
آثار خرابی توپخانه او را بر دیوارهای قلعه بوسیله کرباسی که بر آن
کشیده بودند مخفی کردند .

در آن ضمن قوای زیادی بمنظور حمله به تفلیس فراهم میگردد
و پیشداران لشکر روس که بالغ بر نه هزار تن و مجهز با همه گونه
سلاح بودند بطرف شمکار که قصبه‌ای در نزدیکی گنجه بود شروع به
پیشروی کردند شاهزاده جوان محمد میرزا (۱) که فرماندهی آن منطقه
را بر عهده داشت با ده هزار نفر برای جنگ با روسها حرکت کرد و در
کناره رودخانه ززام نهر کوچکی که لشکرهای دو طرف در دو سمت
آن جبهه آراسته بودند جنگی در گرفت قوای روس که یک سومش سوار
نظام بود در یک ردیف صف بستند، رودخانه در جناح چپ آنها بود و
تمام نفرات سردار در سمت راست قرار داشتند و توپخانه و پیاده‌ها در
وسط بودند، نصف لشکر ایران سواره بود که پشت سر نفرات پیاده مستقر
شدند سوارهای ایرانی بسمت جناح حرکت کردند با این قصد که
بسوار نظام روس بتازند ولی بمقاومت برخوردند و بواسطه قدرت منظم
توپخانه روس ناچار به عقب نشینی شدند .

پنا بر این سوار نظام شروع به پیشروی کرد و ایرانیان را در
سراسر جبهه پیاده و عقب آن دسته سوار تعقیب کرد ژنرال مدداف
فرمانده روس در این موقع به نفرات پیاده خود فرمان پیشروی داد که
در نتیجه ایرانیان در بین دو آتش واقع شدند که از پی آن صف ایرانیان
درهم شکست و با آشفته‌گی تمام به عقب نشینی پرداختند و تدارکات

میدان جنگ را برای دشمن گذاشتند. از دوتن سردار ایرانی یکی امیر-
خان که سرگرم جمع کردن نفرات خود بود هدف تیر سرباز روس شد
و محمد میرزا پادشاه آینده ایران بدست قزاقها افتاد و بوسیله یکی از
سران شاهسون رهائی یافت، این شخص پرنس را پشت زین خودسوار
کرد و همراه برد این واقعه ابتدای تغییر وضع جنگ بوده از آن روز
روس ها ایرانیان را پیوسته تعقیب کردند و شاهد پیروزی را در اختیار
داشتند. ژنرال مدداف گنجه را بدون زدو خورد پس گرفت و بین شهر
و قلعه نفرات ارتباطی نیرومندی گذاشت نیروی امدادی جدید از تفلیس
خواستند و فرماندهی قوا در میدان جنگ بعهده ژنرال پاسکویه ویچ افتاد
که به نقطه ای تا چند میلی جنوب گنجه پیشروی و در آنجا به انتظار
نزدیک آمدن عباس میرزا توقف کرد .

ولیعهد برای رفع وضع ناهنجاری که فرزندش دچار شده بود به
کمک شتافت و در ۲۶ سپتامبر لشکرهای متخاصم مقابل یکدیگر
واقع شدند قوایی که زیر فرمان عباس میرزا بود به سی هزار تن میرسید
محاصره شیشه را دسته دیگری بر عهده داشت جای تردید نیست که
فرمانده ایران در حمله کلی به نیروی روس مرتکب خبط شد و اگر
لشکر ایران ابتدا به ویران کردن نواحی که سر راه قشون روس بود می
پرداخت چیرگی ایشان بر دشمن آسان تر بود در صورتیکه ایرانیها بر
عکس همه گونه فرصت را برای پیشرفت دشمن در اختیارش گذاشتند
و فرماندهی روس امکان دادند که محل نبرد را خود تعیین کند .
همینکه نفرات ایرانی جلو قوای دشمن رسیدند برای آنکه از خطر
غافلگیری احتراز شده باشد چند شب زیر آتش توپخانه او ماندند روز
بعد ولیعهد اردوگاه خود را خیلی زود ترك و پس از ده میل طی مسافت

مشاهده کرد که قوای دشمن در جلگه مشرق قلعه و حوالی گنجه که پشت سر ایشان واقع بود بصورت چهار گوش صف آرائی نمودند، لشکر روس در حدود ده هزار یا دوازده هزار تن پیاده و دسته سوار قزاق دو هزار و سه هزار نفر هم چریک قفقازی و بیست قطعه توپ بود سوار نظام را در جناحین و توپخانه را در وسط جا دادند و برای مقابله با این قوا فرمانده کل ایران در حدود سی هزار نفر که شانزده هزار پیاده و باقی سوار چریک با عده ای توپچی بودند در اختیار داشت و همچنین بیست و دو توپ سبک زیر نظر افسری انگلیسی با خود داشت، پیاده نظام را در یک صف طویل بیاراست چهارده توپ در جناح راست و هشت توپ در سمت چپ و سواران هم دو جناح و مرکز را پوشش کرده بودند جنگ با تیراندازی توپها از دو طرف آغاز شد، توپخانه روس بقدری ناشیانه اداره میشد که بیشتر گلوله ها از بالای سر ایرانیان می گذشت که اثر کمی داشت و یا اصلاً مؤثر نبود و حال آنکه توپخانه ایران بسیار خوب عمل میکرد و یک دسته از روس ناچار به عقب نشینی شدند و توپخانه خود را در میدان نبرد باقی گذاشتند، دو گروه از نفرات قرارداد به عده فراری حمله بردند و اگر پیاده نظام ایرانی در آن موقع بسیار خطرناک پیشروی شایسته ای میکردند ممکن بود فتح شایانی نصیب ایشان بشود ولی در آن حال قسمت عمده قوای ایران را که ماند و دو دسته قراردادگی چون نمیتوانستند بواسطه نرسیدن کمک وضع خود را حفظ کنند درهم و برهم عقب نشینی کردند.

گفته اند که در این گیر و دار عباس میرزا خبط بزرگی کرد که پسرزندان خود پیام فرستاد که از وسط میدان نبرد دوری جویند پیغام رسان یا خود مطلب را درست نفهمیده بود و یا آنکه در میان سروصدای

جنگ حرف او را خوب نفهمیدند در نتیجه شاهزادگان گمان بردند که منظور پدرشان عقب نشینی لشکری بود که زیر فرمان داشتند پس صف جنگی وارفت و عقب نشینی عمومی شروع گردید .

گروهان پیاده شامل افرادی که از عراق آمده بودند بدون شلیک گلوله درهم شکست و با آشفتگی بسیار عقب نشست . در این مورد اگر نیمی از سپاهیان در حین عقب نشینی بوسیله توپخانه پوشش نیافته و گارد شخصی ولیعهد از آنها حفاظت نکرده بود ایرانیان تلفات به مراتب بیشتری میدادند، یک دسته از پیاده نظام سبک روس با کمک سواران و چریک سوار ایرانیها را تا هشت میل تعقیب کردند ولی روسها موفق نشدند صدمه کلی وارد کنند عباس میرزا هم بیهوده تلاش کرد که لشکر درهم شکسته خود را جمع و جور کند و آخرین گلوله های توپخانه را بکار برد سپس با محدودی از قوای پیاده و پنج هزار سوار بطرف اصلاندوز عقب نشست و بقیه افراد او از هرسو پراکنده شدند و بطرف رودخانه ارس رفتند. موقع شروع عملیات جنگی سوارهای ایرانی سواره نظام روس را هدف قرار دادند و آنها را بطرف جنگلها و خرابه های اطراف گنجه تعقیب نمودند ولی این فتح نسبی بواسطه شکست پیاده نظام ایران بی اثر شد و سواره ها نیز دنبال همقطاران پیاده خود عقب نشینی کردند، میزان تلفات ایرانیها در جنگ آن روز بیش از هزار و پانصد تن نبود ولی نفرات باقیمانده سخت دلسرد شدند و هرگونه انضباطی در آن حالت از بین رفت ، روسها فقط یک توپخانه را بیچنگ آوردند چون سه اسبی که آنها میکشیدند تیر خورده بودند .

هرچند نبرد آن روز برای ایرانیان سراسرفاجعه بود اگر زمامداران ایران درایت کافی و استعداد لازم برای آموختن درس عبرتی از آن

واقعہ میباشند ممکن بود برای کشورشان خالی از فایده نباشد. چیزی نمانده بود کہ در یک مورد قوای دشمن از میدان جنگ رانده شوند، آن پیروزی موقت را باید بہ شجاعت انضباط آمیز دودستہ قراداغی و قدرت آتش توپخانہ ولیعهد نسبت داد، این عدہ توپچی ہا را کارشناسان غیور و اہل فن خارجی تعلیم دادہ بودند و اگر تمام لشکر نیز بہمان ترتیب تربیت حسابی میداشت تردیدی نیست کہ سرنوشت ناگواری کہ نیروی ایران دچار شد نصیب قوای دشمن میگردید و اگر شاہ ہی میبرد کہ در میان اتباع مطیع تعلیم نایافتہ او افرادی بودند کہ استعداد تشکیل سپاہی را داشتند کہ ہر موقع آمادہ دفاع سرزمین او برضد مهاجمان خارجی باشد مشروط بر آنکہ تعلیمات صحیح فراگیرند، این درس بزرگ را با شکست فاحش گنجہ ممکن بود آموخت ولی زمامداران ایران از تجربہ ہای تلخ گذشتہ حسن تدبیری نیاموختند و تا امروز ہم لشکر شاہ تعلیم ناقصی دارد و بنابراین در واقع برای منظور دفاعی یا هجوم از دورہ ایکہ ہیچگونہ تعلیمات اروپائی دریافت نمیکردند خاصیت بیشتری ندارند .

در گنجہ فرماندہی لشکر ایران مشترکاً بعہدہ ولیعهد و آصف - الدولہ بود این شخص از اعیان گردن فراز و صدراعظم شاہ بود آصف - الدولہ همینکہ احتمال خطر را حس کرد از میدان نبرد گریخت و با دستہ محدودی از سواران ماہرچنان در کار فرار شتاب و مہارت نمود کہ شام همان روز جنگ ہرودخانہ ارس کہ یکصد و پنجاہ میل از گنجہ فاصلہ داشت رسید، عباس میرزا روز بعد باو ملحق گردید و سرزنش ہای متقابل بین ایشان اتفاق افتاد و ہر کدام دیگری را سبب فاجعہ ایکہ پیش آمدہ بود قلمداد کردو با کدورت از ہم جدا وعازم اردو گاہ شام شدند .

راه‌ها پر از فراریانی بود که بسمت خانه‌های خود می‌رفتند ، بسیاری از ایشان را که مانع عبور شده و بحضور شاه بردند چندین روز غذا نخورده بودند . پس از نبرد گنجه فرمانده روس بدون اتلاف وقت برای گروهان شیشه که محاصره‌اش رفع شده بود نفرات امدادی فرستاد شاه هم عازم تبریز شد و در فکر فراهم ساختن لشکر تازه بود که بنا بود فرماندهی آن باز به ولیعهد کم طالع واگذار شود . عباس میرزا فاقد دلاوری نبود ولی صفاتی را که برای هر فرمانده ضروری است نداشت و بارها در میدان جنگ خود را باخته بود ، ولیعهد با چندتن از برادرانش میانه خوبی نداشت و حتی در آن موقع سراسر بحران هم برادرها حاضر نشدند زیر دستش خدمت کنند شاه ناگزیر شد فرماندهی مستقل به اسمعیل میرزا بدهد و عبدالله میرزا حاکم زنجان نیز که عده خود را بمیدان آورده بود از شاه تقاضا کرد که زبردست برادرش ولیعهد نیفتد بنابراین گروهان زنجان مأسور جبهه مرزی ایروان شدند تا با سرداران شهر همکاری کنند .

در سراسر دوران سلطنت ، سیاست شاه این بود که خان‌های موروثی را خفیف سازد بنا براین در هر یک از شهرهای عمده یکی از اعضای خاندان شاهی ریاست میکرد و غیر از بعضی شاهزادگان و سردار ایروان و برادرش اکنون شاه سردار دیگری که از عهده فرماندهی قوا در میدان جنگ برآید نداشته و در سراسر ایران شایسته ترین سربازها بدون تردید حسنعلی میرزاوالی خراسان بود . این شاهزاده برای تعقیب جنگ برضد روس داوطلب خدمت شد ولی حضرت والی غیبت خود را از آن ایالت که توانسته بود نفوذ خود را بر سران سرکش آنجا تحمیل کند صلاح ندانست اما بعضی از نفرات سوار خراسان برای جنگ در

جبهه آذربایجان مأمور شدند و به شاهزاده حاکم کرمانشاه فرمان رسید که عده خود را با سواران از لرستان که جمعاً دوازده هزار تن بودند آماده کند. یکی از صفات مذموم فتحعلی شاه این بود که نمی توانسته از نقدینه خود جدا شود این حرص او نسبت به مال باسالخوردگی او شدت یافت و خیلی برای او شاق بود که در این مورد مواجب یکساله لشکر خود را از پیش پرداخت کند و بعلاوه ناچار شد که پنجاه هزار تومان هم برای تکمیل دستگاه اسلحه سازی تبریز خرج کند.

در جبهه روس ژنرال سیواد زامایدف سنگر خود را که در لاری بود ترک کرد و از طریق گومری بسمت قلعه ایروان تاخت ولی سپاهیان حسنعلی میرزا نفرات او را چنان تارومار کردند که همینکه بحدود شهر رسیدند مجبور گردید با تلفاتی بالغ بر چهارصد نفر و از دست دادن تدارکات اردو عقب نشینی کند. قوای روس که بدین ترتیب وارفته بود تقریباً پنج هزار تن بودند و در واقع در حدود همان عده ای بود که سردار ایروان داشت ولی ابراز شجاعت و فعالیت بی دوام بعضی نفرات شاه برای برابری با نفوذ لشکر منظم با انضباط روس کافی نبود و بعلت قلب ننگین بعضی از مأموران رسمی ایران در تبریز اسلحه خانه آن شهر آماده فراهم ساختن ضروری ترین وسایل ادامه جنگ نبود، بیش از دو هزار گلوله توپ در آنجا موجود نداشتند از این مقدار بعضی برای لوله توپی که ساخته شده بودند بزرگتر و بعضی دیگر کوچکتر بود و در تمام شهر تبریز هم سرب برای ساختن فشنگ پیدا نشد و حتی کاغذ برای گلوله تفنگ شکاری بدست نمیامد شاه نیز اظهار داشته بود که از تمرین های پیاده نظام خسته شده و تهدید کرده بود که لشکر سوار صد هزار نفری فراهم و ولایت قفقاز روس را تصرف و خراب میکرد ولی درحالیکه

در ظاهر از اینگونه تهدیدات میکرد باطناً در پی صلح بود و بوزیرانش دستور داد که باب مذاکرات خود را با نماینده حکومت هند راجع به موادی که شاید موجب خاتمه آبرومندانانه جنگ بشود شروع کنند .

هیأت شورای سلطنت دو دسته بودند عده‌ای طالب تعقیب جنگ و دسته دیگر طرفدار دادن مزایا و استقرار صلح بودند آصف‌الدوله با دسته اول بود وی با نفوذترین نجبای کشور و باشاه سیباً منسوب بود در این سیاستش قائم مقام که وزیر بسیار شایسته‌ای بود با او هم‌رای بود، در صف مخالفین وزیر امور دول خارجه و معتمدالدوله بودند که از حمایت شخص شاه و خواجه محرم اسرار قفقازی او برخوردار بودند سرانجام تصمیم این شد که نماینده‌ای به تفلیس بفرستند بمنظور هموار کردن راه صلح، این شخص حامل نامه‌ای از صدراعظم بعنوان کنت نسلرود مشعر بر ابراز تأسف از ادامه جنگ بود این سفیر ابتدا بمناسبت نزدیک شدن قوای روس به تبریز نتوانسته بود از آن شهر جلوتر برود، وضع فرمانفرمای کل قفقاز با ورود ده هزار تن به تفلیس تقویت شد و گروهان حاجی طرخان نیز به کوبه و در بند آمدند و موجب عقب نشینی قوای شاه در این حدود شدند با این وصف بود که گویا ژنرال یرمولف در صدد برآمد از آن وضع مساعدی که بواسطه نیروی کمکی پیدا کرده بود بی‌درنگ استفاده کند، پس دو دسته قوای روس در وسط زمستان بقصد سرزمین دشمن عزیمت کردند یک دسته از این نفرات شامل پیاده، سوار نظام و توپخانه در محلی از رودخانه ارس عبور کردند که میتوانستند به اردبیل یا تبریز بتازند و این دو شهر وسایل کافی برای دفاع نداشتند چون بواسطه پیش آمد زمستان لشکر ایران مرخص و عازم خانه‌های خود شده بودند .

با وجود این، فرماندهی قوای مهاجم روس بواسطه عده محدود خود از تعجیل در حمله به تبریز خود داری و در عوض شهر اردبیل را برای حمله انتخاب کرد. در واقع آسان نیست که تصور نمود جزاین عمل فرماندهی روس چه نقشه دیگری را میتوانست اجرا کند و افراد خود را در فصلی که توأم با خطر کم یابی وسایل بود در مناطق سراسر اشکال حدود رود ارس گرفتار سازد، تصرف اردبیل بدست روسها وسیله تهدید قطعی هم برای تبریز و هم تهران بود بعلاوه از آن محل مسلط سران روسی میتوانستند نفوذ بسیار نسبت به قبیله های جنگاور دشت پهناور مغان داشته باشند اما این گونه ملاحظات گویا ذهن فرمانده روس را که به ایران هجوم آورده بود مشغول نداشته بود چون پس از آنکه نفرات خود را در معرض لشکرکشی زمستانی در سرزمین پر از تپه فاقد راه و پوشیده از برف قرار داده از همان راهی که آمده بود مراجعت کرد و برای ایرانیان امکان رهایی از وضع خطرناکی که ورود او موجب شده بود فراهم ساخت، تنها نتیجه لشکرکشی وی بچنگ آوردن مقداری گندم و برنج اندوخته عباس میرزا بود. پس از بازگشت این لشکر غارتگر سفیر ایران توانست راه خود را بطرف تقلیس تعقیب کند و از لحاظ ارمغان صلح چند صد نفر از اسیران روسی را که شاه بدون تنخواه مرخص کرده بود همراه برد ولی در تقلیس مطلب چندان شاه پستندی باطلاع او نرسید، مقامات روسی با و فهمانده بودند که بمنظور تأمین صلح ایران مجبور بوده که از ولایتهای ایروان و نخجوان که بین سرحد سابق و رودخانه ارس واقع است صرفنظر و بعلاوه هزینه جنگ را پرداخت کند سپس به سفیر اجازه مراجعت به تبریز و ضمناً اطمینان دادند که پاسخ کنت نسلرود بنامه های دولت شاه را به تهران بفرستند،

وقتیکه این جواب رسید دیدند با چنان لحن غرور آمیزی تحریر یافته بود که نشان میداد روس هنوز با علاقه شاه در صلح جوئی هم آهنگی نداشته است .

پادشاه ایران در آن موقع (سال ۱۸۲۷) که از لحاظ آینده مملکت بزرگترین اهمیت را حائز بود بنحو پرازنده‌ای که حاکی از شایستگی او برای زمامداری مطلق سیاست ایران باشد رفتار نکرد و نی غرور وی نیز بعدی زیاد بود که نماینده حکومت هند بادشواری بسیار موفق شد او را به فرستادن سفیر دیگری به تفلیس ترغیب کند در صورتیکه از جهت دیگر هم آسان نبود که او را وادار کرد که قسمتی از اندوخته‌های فراوان دولت خود را صرف فراهم ساختن قوای کافی نظامی بکند تا بدان وسیله پسرش قادر به ادامه جنگ شود، بواسطه طبع مال پرستی از دست دادن نقدینه طلا در نظر او دشوارتر از نابودی لشکرش و اسارت کشورش مینمود .

داستان ذیل شاهدهی است از عیب پست لثامت طبعی که در آن موقع ذهن شاه را مقهور ساخته بود ،

چند جعبه محتوی آئینه و چراغ از طرف پرنس منچیکف در اردوگاه سلطنتی جامانده بود فتحعلی شاه به بهانه اینکه سفیر روس آنها را برای تقدیم بشاه آورده بود ضبط کرد هواخواهان صلح در دربارشاه نگران بودند که اگر خبر این عمل تعدی بمقامات روسی برسد ممکن بود احساسات آنها را بر ضد او تحریک کند و بنا براین موجب تأخیر صلح شود ولی شاه با تمام قوا از پس فرستادن طعمه مزبور امتناع نمود سرانجام عباس میرزا ناچار شد بهای آئینه و چراغها را به پدر خود پرداخت و آن اجناس را به منچیکف مسترد کند و همین

طرز فکر را شاه در تحمیل هزینه جنگ به ایالت آذربایجان که عایدات آن به ولیعهد تعلق داشت با پافشاری تکرار کرد .

محاصره ایروان در ششم مه شروع و دو روز بعد تمام شد حسن خان سعی کرده بود که از خارج مزاحم محاصره کنندگان بشود ولی سوارکاران او تاب مقاومت نیاوردند و شهر تا چند هفته در مقابل محاصره پایداری کرد. در صبح ۸ ژوئن ستونی از قوای روس شامل دو هزار نفر پیاده و دوهزار سوار با شش توپخانه از رودخانه ارس که در کناره آن توپخانه و پیاده نظام را مستقر کرده بودند گذشته، سوارنظام آنها به لشکر حسن خان که با عده متساوی سوار چریک و دو گروهان پیاده در دامنه تپه بنام کوه زور موضع گرفته بود حمله بردند دسته سواران لهستانی ایرانیان را هدف قرار دادند و به جبهه آنها تاختند ولی حسنخان که از جناح به قزاق‌های کمکی حمله کرده بود ایشان را مجبور به فرار کرد و آنها ناچار شدند از کنار میدان نبرد بگذرند و به قوای اصلی خود برسند و یکی از افسران سوار ایل افشار به گمان این که سرهنگی را که در پیکار سابق برادرش را کشته بود در میان گروهان قزاق دیده آتش کینه خارج از اندازه‌ای که از اختصاصات اخلاقی ایرانی‌ها برای خونخواهی برادر است در وی بوجود آمد و چون آن شخص را میان دیگران دیده بود او را دورتا دور میدان دنبال و بین دو توپخانه روس ضربتی باو وارد و خود فرار کرد .

در آن ضمن محاصره ایروان ادامه داشت، ژنرال پاسکیه ویج در ۲ ژوئن یا همان حدود بجلو آن محل رسید و به گروهان شهر اخطار کرد که تسلیم شوند و وعده داد با رعایت احترامات نظامی حق عقب نشینی خواهند داشت ولی حسنخان جواب فرستاد که در زندگی طولانی

خود هرگز تن به خیانت نسبت به پادشاه خویش در نداده است، پس روسها برای رسیدن بمرکز شهر پافشاری کردند، گلوله‌های توپ چهار پنج روز پی در پی بر آنجا بارید ولی نتیجه‌ای برای تسلیم شهر نداد و یکنفر هم آسیب ندید، بالاخره در اول ژوئیه بعد از هشت هفته که مقاومت قلعه بطول انجامید سپاهیان شاه از جلو ایروان دور شدند و ژنرال پاسکیه‌ویچ که استحکامات آنجا را پشت سر گذاشته بود بسمت نخجوان عزیمت کرد، نفرات مریض و مجروح خود را به کلیسای اچمیازین فرستاد بنابراین برای سومین بار لشکر تزار با همه تلاشی که نموده بود نتوانست بر قلعه ایروان دست یابد.

در ۱۲ ژوئیه نیروی متحرک روس شامل ۱۸ هزار نفر و سی دستگاه مهمات جنگی از نخجوان بسمت عباس آباد که قلعه‌ای در شمال رودخانه ارس در قسمت سفلی شهر بود حرکت کرد، این محل را سه هزار تن محافظت میکردند و تدارکات کافی در آنجا موجود بود عباس آباد را مهندس فرانسوی ساخته بود و در صورت محاصره قدرت مقاومت قابل ملاحظه‌ای داشته اما خیانت در میان نفرات داخلی آن رخنه کرد و در نتیجه بیرق روس بر فراز آن به اهتزاز درآمد. رئیس طایفه کنگرلو را روسها تحسین کرده بودند او در پی فرصت مناسبی بود که قلعه را بآنها تحویل دهد در شب ۱۴ ژوئیه بوسیله نردبان یورش کردند که عباس آباد را تصرف کنند ولی متهاجمین با تلفاتی سنگین ناچار به عقب نشینی شدند سپس روسها قلعه را سخت محاصره کردند این عده روسی را نفرات عباس میرزا و حسنخان و آصف الدوله متفقاً زیر نظر داشتند، آصف الدوله روز ۱۶ ژوئیه ناگزیر بفرار شد در آن ضمن حسن خان با سوارهای خود از رودخانه ارس گذشت و به پشتران قوای

دشمن حمله برد ولی پیاده‌ها او را عقب زدند و سوار نظام به تعقیبش پرداخت و عده‌ای از افراد پیاده هم عقب سواره‌ها سوار شدند و از جریان آب گذشتند، پشت هر اسب دو نفر سوار شدند این عده وقتیکه در طرف راست رودخانه جمع شدند زیر گلوله توپ ایرانیها افتادند روس‌ها چون دیدند که عبور امکان نداشت از ساحلی بطرف دیگر رودخانه طناب انداختند تا نفرات خود را از خطر غرق شدن مانع شوند، بدین وسیله سه هزار نفر را بساحل راست بردند حسنخان نتوانست از این عملیات دشمن جلوگیری کند و چون اسب‌ها و نفراتش بکلی خسته شده بودند پیغامی به عباس میرزا فرستاد و تقاضا کرد به آصف‌الدوله دستور حمله به قوای دیگر دشمن بدهد این پیشنهاد مورد توجه قرار نگرفت ولی از طرف دیگر روسها با توپخانه خود ایرانیان را که در سیل-گاهی دور هم جمع شده بودند هدف قرار دادند و درهم و برهم آنها را ناچار به فرار کردند سپاه‌یانی که زیر فرمان مستقیم ولیعهد بودند منظم عقب‌نشینی کردند ولی عده حسنخان دست از مقاومت نکشید و روسها نیز بساحل چپ رود ارس بازگشتند.

فرار نفرات آصف‌الدوله فرصتی را که رئیس طایفه کنگرلو در انتظارش بود فراهم ساخت، او عباس آباد را به دشمن تسلیم کرد بیشتر نفرات آنجا با ژنرال پاسکیه ویچ صلح کردند غیر از دسته بختیاری که پیش از تصرف قلعه بسمت راست رودخانه رفته بودند ولی برای ادامه این پیشرفت کوشش بعمل نیامد و فرمانده کل قوای روس قوای کافی در عباس آباد باقی گذاشت و از راه نخجوان بحدود مرزی عقب‌نشینی کرد تا مجال استراحتی به افراد خود بدهد. شاید برای ژنرال پاسکیه ویچ ضرورت داشت که در پی تقویت نفرات خود باشد ولی با این کار فرصتی

عالی را که در عباس آباد نصیبش شده بود از دست دادا گروی از رودخانه عبور و بطرف خوی که در آن موقع اردوگاه شاه بود عزیمت می کرد میتوانست شاه را سخت مضطرب سازد و با ترسی که بشاه دست میداد قرارداد صلح مطلوبی با او امضا کند .

در این موقع شاهزاده عباس میرزا میل بسیار داشت که ترتیبی برای خاتمه جنگ داده شود، پس نماینده محرمانه به تفلیس فرستاد با نامه ای از طرف نماینده حکومت هند خطاب به فرمانده کل نیروی روس در باب مذاکرات صلح که در نتیجه این اقدام سرکار گریبایدوف که مرد ارجمندی بود و سرنوشت غم انگیز بعدی او موجب تذکر نامش شده است از جانب ژنرال پاسکیه ویچ مأمور اردوگاه ایران شد با شرایط زیر که بمنظور تسویه امور پیشنهاد کرده بودند باین معنی که پنج هفته وضع عاری از جنگ اعلام شود و ایران تمام اراضی جنوب ارس را که در آن تاریخ روسها در دست داشتند دائماً به امپراتور واگذار کنند و شاه هفتصد هزار تومان برای غرامت جنگ و خسارتی که لشکر ایران سبب شده بود پرداخت کند. ولیعهد این شرطها را نپذیرفت و چون ژنرال پاسکیه ویچ هم به هیچ ترتیب دیگری حاضر به ترك مخاصمه نبود مذاکرات قطع شد و عباس میرزا باتفاق سردار حسن خان بسمت ایران عزیمت کرد و فرماندهان دیگر را هم بوجهی نیکو جهت محافظت سرحدات وسیع از قرا باغ تا طالش مستقر ساختند .

عباس میرزا و سردار تصمیم گرفتند که به کلیسای اچمیازین حمله ور شوند ولی در حوالی آن محل با قوای روس که باشنیدن شلیک توپ از ناحیه سه کلیسا بوسیله ژنرال کراکوفسکی که از ایروان می آمدند برخورد کرد، عده ایرانیان در اینجا پنج هزار پیاده و همین اندازه

سوار و دوازده توپ بود، ژنرال کراکوفسکی موقع شب به استریک که دهکده‌ای در حدود شش میلی اچمیازین بود آمد و پس از گذراندن شبی در آنجا بامداد راه خود را ادامه داد و هنوز مسافتی از دهکده نگذشته بود که با دسته‌ای از قوای ایرانی که بر بالای تپه‌ای موضع داشتند برخورد کرد و قدری جلوتر هم با دسته دیگر که زیر فرمان سردار ایروان بودند روبرو شدند در این موقع جنگ با شلیک توپخانه ایران آغاز شد که بقدری شدت داشت که روسها نتوانستند پیشرفتی بکنند و ناگزیر بسمت استریک عقب نشینی کردند .

عقب‌نشینی آنها راعده‌ای که تحت فرماندهی عباس میرزا بودند جلوگیری کردند از آن وقت جنگ کلی در سراسر جبهه بین دو طرف در گرفت، پیاده نظام ایران که میخواستند و هن شکست گنجه را جبران کنند با حمله‌های پی در پی و نظم درست و بی باکی تمام بسمت روسها پیشروی و جبهه آنها را متزلزل کردند و شلیک شدید توپهای ولیعهد مانع صف‌آرایی دوباره دشمن شد بدین ترتیب لشکر مرتبی به انبوه جمعیت درهم و برهمی تبدیل گشت سردار روس را مجروح از میدان نبرد بیرون بردند، برادرش که سرهنگی بود کشته شد و بیشتر افسران سپاه با آنکه شجاعت بسیار برای جمع کردن نفرات خود کرده بودند زخمی یا مقتول شدند و بعضی از آنها بدست ایرانیان اسیر افتادند این افراد که میزان تلفات را در طرف روس تقریباً به سه هزار نفر تخمین میزدند اظهار داشتند که اگر ایرانیان هنگام پیروزی بیشتر مدارا و کمتر وحشیگری میکردند یکنفر از روسها فرار نمیکرد، حرص ایرانیها که سر دشمن مجروح خود را از تن جدا سازند بسیاری از نفرات در مانده رانایار بفرار کرد و کسانی که اسلحه برانداخته و قصد تسلیم داشتند وقتی که

سرگذشت شوم همقطاران خود را مشاهده کردند بهر قیمتی بود جانبازی نموده خود را بطرف حصار دوستانه اچمیازین رساندند . جا دارد که یاد خیری هم در اینجا از نام عباس میرزا بشود که سعی فراوان نمود تا سربازان خود را از ارتکاب عمل سربریدن نفقات مقتول دشمن بازدارد وی به کسی از این بابت که سر افراد دشمن را بعد از جنگ استریک نزدش آورده بودند انعامی نداد ولی مبلغ یازده تومان برای هر تن اسیر پرداخت کرد، در آن جنگ در حدود هزار تن از ایرانیان کشته شدند در همان نبردی که نیک آشکار شد که لشکر آذربایجان که زیر دست سرگرد هارت و افسران دیگر انگلیسی تعلیم یافته بودند در میدان جنگ قدرت برابری را در مقابل عده متساوی پیاده نظام روس داشتند .

عباس میرزا که میدانسته نمیتوانسته است در برابر منابع عظیم روس مقابله کند مگر آنکه تمام وسایل ایران در اختیارش باشد نامه ای به پدرش فرستاد و پرده از روی حقایق برداشت شاه با دریافت این نامه بقدری عصبانی و خشمناک شد که وزیری که نامه را تقدیم کرده بود ششصد تومان جریمه کرد و تا چند ساعت بعد کسی جرأت نداشت که بحضور برود . وقتی که شاه بحال عادی برگشت پس از آنکه پسرش را هزار بار لعنت و نفرین کرد تصمیم گرفت وزیر امور دول خارجه را به لندن بفرستد تا دولت انگلیس را وادار کند که نفوذ خود را نزد حکومت روس بکار برد و آنها را ترغیب به استقرار صلح آبرومندی نماید ولی مأموریت وزیر تا وصول پاسخ نامه ای که در این باب به لندن نوشته شده بود بتأخیر افتاد، در آن ضمن هم ژنرال پاسکویه و بیچ بیاری قوای اچمیازین رسید و فرمانده ایران بجنوب رودخانه ارس عقب نشینی کرد .

در حدود اواخر سپتامبر قلعه سردار آباد در نزدیکی کوه آرات

را نفرات آنجا تخلیه کردند و آن محل بدست افراد روس افتاد و ژنرال پاسکیه ویچ هم چون بارسیدن پنج هزار نفر تازه نفس و با وسایل مخصوص محاصره تقویت یافته بود باردیگر به محاصره ایروان پرداخت. باسقوط عباس آباد و سردار آباد ایروان از جاهای دیگر جدا افتاده بود و تنها محلی از خاک ایران در جنوب رودخانه ارس بود که روسها میبایستی تصرف کنند. تا این موقع فتوحات فرماندهان روس بیشتر ناشی از مستی شاه و نارضامندی اتباعش بود نه از برکت فنون جنگی و یا هنرنمایی یا از جهت فعالیت فوق العاده آنها. در اثر خیانت نفرات دو قلعه مزبور بود که در نبرد سال ۱۸۲۷ شاید در ابتدای امر دو طرف وضع متساوی داشتند ولی بخت با ژنرال پاسکیه ویچ یاری کرد و رفتار کاملاً جاهلانه شاه نسبت به افسران همایونی مسبب شد که روسها بیایند و وضع را در یابند و فتح کنند.

وقتیکه شدت گرمای تابستان کاهش یافت فتح محلی شاه به تهران حرکت کرد و از فرستادن پول برای پسرش جهت ادامه جنگ امتناع نمود، منابع تبریز هم ته کشیده بود ولیعهد ناچار بیشتر سربازان را برای گذراندن روزهای زمستان به خانه های خود مرخص کرد با این ترتیب آذربایجان وسیله ای برای دفاع نداشت. از این وضع و حال ژنرال پاسکیه ویچ بواسطه مکاتبه ای که با اسقف نرسیس میکردند خبر یافت، پس دسته ای از قوای او بسمت مرند در جنوب ارس که شهری است در ۴ میل تبریز پیشروی کرد وضع یأس آور کارها سر انجام در ثبات قدم حسن خان مؤثر افتاد، چون میدانیم که فقط هشت روز پس از فتح خندق جلو شهر بوسیله روسها قهرمان صدنبرد تسلیم گشته و قلعه برادر او نیز بدست ژنرال پاسکیه ویچ افتاد که باین مناسبت با و عنوان کنت ایروان دادند.

فاجعه بزرگتری ناشی از طبع نخسیس و منستی شاه در پیش بود و موقعیکه ولیعهد خیلی دیر پی برد که مرخص کردن سربازانش موقع زمستان دور از صلاح بود سعی بی حاصل نمود که نفرات خود را زودتر جمع و جور کند و باتفاق عده کمی که همراه او بودند از خوی عازم تبریز بود که در یک منزلی آنجا با نهایت و حشت شنید که دروازه شهر را بروی نیروی پرنس اریستوف که با پنج هزار نفر از مرند حرکت کرده بود باز کردند. یاس و حرمان ناشی از این خبر را از لحاظ ولیعهد آسان تر از آنچه بیان شد میتوان تصور کرد چون زنان و فرزندان در تبریز بودند، قصر او توپخانه او و مهمات نظامی او در این شهر بود از اسب پیاده شد و بی درنگ از سرجان مکدونالد وزیر مختار انگلیس تقاضا کرد یکی از افسران خود را برای ترتیب مصاحبه‌ای بین والاحضرت و ژنرال پاسکیه ویچ بفرستد و هنگامی که نگران زیر سایه درخت بیدی نشسته بود از نماینده درخواست سه هزار تومان وام کرد تا خرجهای جاری خود را پرداخت کند، افسر انگلیس فوری وجه را پرداخت ولی فرمانده روس نسبت به شاهزاده گرفتار ادب و نزاکتی ابراز نکرد و شاید هم بواسطه حس باطنی رضایت خاطر از رواداشتن حقارت نسبت به چنان مقام والا ژنرال پاسکیه ویچ از قبول مصاحبه پیشنهادی ولیعهد امتناع ورزید و او چاره‌ای نداشت جز اینکه آن توهین را تحمل و با سردار حسین خان به سلماس عقب نشینی کند و در انتظار تعلق خاطر طرف فاتح بماند .

اولین علت سقوط تبریز را به نارضامندی سران مرند که پدر ایشانرا بامر عباس میرزا کشته و او سال پیش پاسگاه خود را در قلعه گنجه خالی گذاشته بود میتوان نسبت داد این جوانان که در صدد

انتقام بودند از ستمکاری آصف الدوله در باره مردم تبریز اطلاع داشتند به پرنس اریستوف اطمینان دادند که اگر به کرسی ایالت آذربایجان هجوم کند مقاومتی نخواهد دید. آصف الدوله بدست خودش در سمت قوای روس که پیشروی میکردند شلیک کرد و موجب این شد که پرنس اریستوف در صحت گفتار سران مرند تردید کند ولی در پایان همان روز مجتهد بزرگ تبریز با همراهی بسیاری از سرشناسان شهر کلید تبریز را از دروازه بانها که آنها را از بالای حصار پائین انداخته بودند دریافت داشت سپس این عده بسمت اردوگاه روس جلورفتند و ژنرال را به تصرف شهر دعوت کردند. پس از تحصیل این خبر ژنرال پاسکه و بیچ انبوه قوای خود را جمع کرد و در ورود به تبریز از بکار بردن هیچ وسیله ای بمنظور خشنودی اهالی شهر فروگذار ننمود.

علم طغیان را چند نفر از سران ناراضی آذربایجان که بواسطه سیاست شاه بیشتر نفوذ دیرین خود را از دست داده بودند برافراشتند و در پی آن بودند که نفوذ قدیم را با قدرت تزاری بازیابند. در میان این دسته مالکین مراغه بودند که اسیران روسی را که در دست آنها بود آزاد کردند و زمزمه اطاعت بگوش امپراتور رساندند. شورشی دیگر جهانگیرخان رئیس طایفه بزرگ شقاقی و فرزند صادق خان معروف بود که با فتحعلی شاه برای بچنک آوردن تاج کیانی سر برابری داشت و این شخص با ذلت تمام در تهران تابود شد، دو تا از بهترین گروهان سپاهیان شاه از طایفه شقاقی بود با اشاره رئیس خود این نفرات زود متفرق شدند سلاح و تجهیزات خود را همراه بردند. باری سستی و اهمال شاه وضع و حال را بصورتی در آورده بود که بنای امپراتوری او را دچار خطر زوال ساخت و بالاتر از همه این امور فرمانده روس اعلام داشت که هرگاه

شاه درخواستهای او را فوری قبول نکند به تهران حرکت خواهد کرد. در واقع از تبریز تا مقصد تهران فقط یک گردنه مشکل یعنی قافلان کوه وجود داشته، دور کردن قوای محدودی^۱ که در اختیارش بوده تا چهار صد میل از مرکز استقرار آن بسیار خطرناک بشمار میرفته که در صورت فقط اطمینان کامل از مقاومت نمودن ایرانیها عمل او در نظر کارشناسان نظامی اروپائی امکان تأیید داشته ولی نظیر مورد پیشروی پرنس اریستوف به تبریز - شهری که ۲۰۰ هزار نفر جمعیت جنگاور داشته با فقط چهار هزار نفر عمل شتاب آمیزی بیش نبوده است. گاهی سرعت عاقلانه ترین کار در جنگ با دشمنان بی حزم و اراده شرقی بشمار میرود شاید اگر ژنرال پاسکیه ویچ تهدید پیشرفت به مرکز ایران را اجرا مینموده میتوانسته است پایتخت ایران را تسخیر کند.

درخواستهای نمایندگان مختار روس در جلساتی که بین ایشان و عباس میرزا در دهخوارقان مطرح شد شامل ایروان، ناحیه ماکو در جنوب رودخانه ارس و ولایت طالش بود که تسلیم تزار بشود بعلاوه مبلغ هنگفت پانزده کرور تومان یا تقریباً چهار میلیون لیره پرداخت گردد. مذاکرات از نیمه نوامبر ۱۸۲۷ تا آخر فوریه سال بعد بطول انجامید علت تاخیر بیشتر ناشی از بی میلی انصراف ناپذیر شاه در از دست دادن قسمتی از ثروتش بود که در سراسر دوره طولانی پادشاهی خود جمع کرده بود. بنا بر قضاوت از روی عقیده اروپائی ها راجع به فقدان حس حقیقت دوستی که در سیرت ایرانی است فتحعلی شاه در ابراز این نگرانی تزدیدی نمود که امکان داشت ژنرال پاسکیه ویچ بعد از دریا

(۲) نیروی روس این موقع در تبریز شامل ۱۵ هزار پیاده و سوار و پنج توب بود.

—فت پول از ایران آنرا برای ادامه جنگ بکار برد. خوشبختانه هنوز یک نفر بود که شاه بحرفش اعتماد مینمود و او سرجان مکد و نالد نماینده انگلیس بود، فتحعلی شاه از پرداخت پول قطعاً قصد امتناع داشت مگر آنکه سفیر انگلیس تضمین کند که روس شرایط قرارداد را اجرامیکرد. بر طبق درخواست فرمانده روس این تضمین از جانب نماینده انگلیس به آسانی داده شد و مذاکرات دوام یافت ولی برای ترغیب شاه سالخورده جهت پرداخت حداقل وجهی که روسها حاضر بقبول بودند تاکیدات بسیار ضروری شد و با اعمال نفوذی که آقای مکنیل عضو هیات نمایندگی انگلیس در نزد اعلیحضرت بکاربرده بود میتوان گفت که انعقاد عهد نامه امکان یافت. سرانجام معاهده‌ای در ۲۱ فوریه ۱۸۲۸ از طرف نمایندگان دولتین در ترکمانچای که دهکده‌ایست در چند میلی مغرب قافلان کوه بامضا رسید. رضایت شاه در این مورد زود و آسان ابراز نشد ولی چون سران شورشی آذربایجان به فرمانده روس قول کمک فراهم ساختن پانزده هزار تن سوار در صورت هجوم او به تهران داده بودند و عالیجناب هم از تأخیر طولانی وی اعتمادی بحرف شاه خسته شده بود عزم حرکت بطرف پایتخت داشت.

فصل نهم

مواد عهدنامه ترکمانچای - اصلاح مواد عهدنامه ایران و انگلیس - اغتشاش عمومی در ایران - اهمال حکومت شاه - گریبایدوف - قتل اعضای هیات او - واهمه شاه - عزیمت خسرو میرزا سفارت مسکو - زلزله های شدید در ایران - مبارزه ولیعهد در خراسان - سقوط امیرآباد و خوشان - حمله به سرخس - علت جنگ افغان سرفات عباس میرزا - قائم مقام - روزهای آخرین زندگی فتحعلی شاه - سیرت او - آرامگاه پادشاهان ایران

چون مواد عهدنامه صلح مشفق بین نمایندگان مختار روسی و ایران در ترکمانچای تا کنون پایه روابط میان ایران و دولت های اروپائی است چا دارد معاهده مزبور را با دقت کافی مورد توجه قرار دهیم بموجب ماده چهارم خطوط مرزی ذیل تعیین و مقرر شد که از تاریخ امضای معاهده حدفاصل بین خاک روسیه و ایران باشد یعنی باین ترتیب که از سرحد خاک عثمانی و نزدیکترین راه به دامنه آزارات خطی به سرچشمه قرا سوسفلی که از دامنه جنوبی آزارات سرچشمه میگیرد کشیده شود و این خط مسیر رودخانه تا ملتقای آن به ارس را که معاذی نهر شرور است طی می کند و از این جا خط مرزی سر مراصر مجرای رودخانه ارس امتداد می یابد تا به قلعه عباس آباد می رسد و از استحکامات خارجی این قلعه خطی سه روسی (واحد طول روسی برابر ۷۷ متر) ترسیم شود و تمام اراضی درون این خط متعلق به روسیه باشد

از محلی که طرف شرقی این خط رودخانه ارس متصل میشود
مجرای رودخانه مزبور تا ملتقای بدی بولاع خط مرزی است و از آنجا
در طول مسیر رودخانه ارس تا مسافت بیست و یک ورس جزء خاک
ایران محسوب گردد و از این محل خط مرزی ساحل راست دشت
مغان تا رودخانه بلغاروحد بیست و یک ورس پائین مجرای آبدینه
بازار و ملرا قعیمش باشد و از این نقطه هم خط مرزی از کنار چپ
ملتقای دو رودخانه مزبور و ساحل شرقی مسیر آبدینه بازار تا سرچشمه
آن و از آنجا قلعه‌های چگیر محسوب شود تا تمام آبهایی که بطرف
دریای خزر جاری است متعلق روس و آبهایی که بسینهای دیگر
جریان دارد متعلق به ایران باشد.

چون تیره کوهها علامت مرزی بین دو دولت بوده توافق شد که
دامنه‌های شمالی به روس و دامنه‌های جنوبی به ایران تعلق داشته
باشد، از تیره تپه‌های چگیر خط مرزی تا قلعه قراقونیه ادامه یابد و آن
کوهی است که طالش را از ناحیه اوشق جدا میسازد، در آنجا نیز تیره
کوه علامت تقسیم تاسرچشمه رودخانه آستارا که قرار شد خط مرزی را
تکمیل کند تعیین شود.

بموجب ماده ششم عهدنامه شاه ایران تعهد کرد غرامتی مبلغ
بیست میلیون منات یا پنج میلیون تومان روس بپردازد و بر طبق ماده
هفتم عباس میرزا ولیعهد پادشاهی ایران تعیین شد و رونیده قبول کرد
که از تاریخ جلوس به تخت سلطنت او را پادشاه ایران بشناسند.

بموجب ماده هشتم روسها حق آزادی کشتیرانی در دریای خزر
و فرود آمدن در سواحل آنرا بحدت آوردند راجح به ناوهای جنگی
کشتی‌های روسی که امتیاز انحصاری رفت و آمد در دریای خزر را از

پیش دارا بودند کماکان این حق برای ایشان شناخته شد. بر طبق ماده دهم پیش بینی شد که روسیه حق تعیین کنسول یا نمایندگان بازرگانی را در هر محلی که منافع تجارتي آن دولت ایجاب کند داشته باشد و مأموران مربوط به هر یک از این کنسولها پیش از ده تن نباشند بموجب ماده سیزدهم عهدنامه توافق شد که تمام اسیران جنگی دو طرف و همچنین اتباع هر یک از دو دولت که در اختیار طرف دیگر باشند در ظرف چهار ماه آزاد شوند، دو دولت این حق را برای خود محفوظ داشتند که اسیران جنگی یا اتباع دو طرف را که تصادفاً در اسارت طرف دیگر مانده و در موعد مقرر آزاد نشده باشند استرداد کنند. بر طبق ماده پانزدهم شاه به خانهای آذربایجان بخشودگی عنایت و بعلاوه موافقت کرد که هر یک از ایشان که خواسته باشند میتوانند بدون مانع در ظرف یک سال به قلمرو روس کوچ کنند. بر طبق ماده ۲ پروتکل ضمیمه این عهدنامه مقرر شد سه کرور یا یک میلیون و نیم تومان از طرف دولت ایران در ظرف هشت روز از تاریخ امضای معاهده و دو کرور تومان تا ۱۳ آوریل سال مزبور و دو کرور تومان تتمه غرامت روس تا ۱۳ ژانویه سال ۱۸۳۰ تسویه شود، بموجب ماده سوم پروتکل مذکور پیش بینی شده بود که اگر مبالغی که ایران تعهد کرده بود تا ۱ اوت به روسیه پردازد پرداخت نشده باشد تمام ایالت آذربایجان از ایران جدا یا بروسیه ملحق شود و یا بصورت خانهای جداگانه درآید و خوی پس از بازگشت روسها از آذربایجان وثیقه پرداخت مبالغ معوق غرامت در تصرف روسیه بماند.

بوسیله پروتکل دیگر بین دو دولت متعاهد توافق شد که همین که صدراعظم ایران از ورود سفیر روس به تفلیس اطلاع حاصل کند

نمایند، ای که مقامش معادل با سفیر کبیر باشد تعیین و او را مأمور کند که سفیر را از سرحد استقبال و بنام مهماندار او انجام وظیفه نماید و تا ورود به دربار مسئول سلامت جان نماینده باشد و همچنین مسئولیت رعایت احترامات را که در خور مقام اوست برعهده داشته باشد. در همین پروتکل ترتیب داده شده بود که در هر ایستگاهی از سفیر استقبال کنند، یعنی هیاتی که مرکب از رئیس محل، اعیان و عده متناسبی باشد او را استقبال کنند و اگر سفیر از شهری عبور کند که یکی از فرزندان شاه والی آنجا باشد وزیرش به استقبال سفیر برود و روز بعد از ورود سفیر به پایتخت وزیران شاه از سفیر دیدن کنند و روز دیگر سفیر به حضور همایونی باریابد، در صورت ورود وزیر مختار یا کاردار همین ترتیب معمول شود جز آنکه صدراعظم شاه قبلاً بملاقات نماینده نرود. بموجب عهد نامه تجارتي ترکمانچای که در همان تاریخ امضا شد مقرر گردید بازرگانان روسی مشمول تمام مزایایی باشند که مخصوص افراد دول متحابه است و اجناسی که از یک کشور به کشور دیگر حمل میشود فقط مشمول یک نوع عوارض ۵ درصد باشد که در مرز دریافت شود و اتباع روس بتوانند خانه‌های مسکون و مغازه‌هایی را بطور قطعی استملاک کنند و مأموران دولت ایران حق ورود قهری به آنها را نداشته باشند مگر بحکم وزیر مختار یا کنسول روس، نمایندگان روس با سرکاری که وابسته بآنها است و کنسولهای آن دولت مزایایی برای ورود بدون پرداخت عوارض همه نوع اجناس که مختص مصرف خود آنها است داشته باشند و ایرانیان مستخدم مأموران رسمی روس مانند اتباع روسیه از حمایت ایشان برخوردار گردند و رسیدگی و تسویه تمام اختلافات بین اتباع دو دولت بوسیله دو محکمه قانونی شرع و

عدالت باشد ولی یک عضو روس هم در هر جلسه دادگاه حاضر باشد .
این بود مواد عهدنامه ترکمانچای که بین ژنرال پاسکویهویچ
و مسیو اپرمکوف از طرف روس و شاهزاده عباس میرزا از جانب ایران
منعقد شد و در حضور آصفالدوله و وزیر امور خارجه ایران بامضای رسید .
اشکال عمده اجرای مواد معاهده مزبور بی میلی شدید شاه در از دست
دادن خزانه خود بود، اعلیحضرت حاضر شده بودند که شش کرویر تومان
بدهند و نماینده انگلیس از طرف دولت خود . . . ۲ هزار تومان پرداخت
کرد مشروط بر آنکه روسها خاک ایران را بیدرنگ تخلیه کنند بعلاوه
مواد ۳ و ۴ عهدنامه ای که در آن تاریخ بین ایران و انگلستان بوده از
آن سند رسمی حذف گردد و مواد مزبور کاملاً خالی از اعتبار محسوب
شود .

ژنرال روس سر انجام قبول کرد که ایالت آذربایجان را تخلیه
ولی از ترك کردن خوی خود داری کند تا وقتی که شش کرویر و نیم تومان
یعنی . . . ۳۲۵ لیره پرداخت شود ، پنجاه هزار تومانی که برای
تکمیل این مبلغ ضروری بود عباس میرزا داد .

دولت ایران میپنداشت که اصلاً اشغال گوکچای بوسیله روسیه
یک عمل تهاجمی بود بنابراین ایران حق داشت که در تمام دوره جنگ
کمک مالی از انگلستان دریافت دارد ولی این ادعا را دولت انگلیس
نپذیرفت و عقیده داشت که ایران با اقدام تعرضی نسبت به خاک روس
مهاجم واقعی بشمار میرفته است . تردیدی نیست که روسیه با اشغال
ناحیه گوکچای خیال نداشته برضد ایران بجنگ پردازد بنابراین جای
شک نیست که اگر مروصدای مذهبی در قلمرو شاه براه نیفتاده بود
جنگی پیش نیامد و با این وصف تصمیم دولت انگلیس بر خلاف

عدالت نبوده است ولی در عین حال وضع حساسی را که امکان داشت در صورت وقوع جنگ از ناحیه روس بدان دچار شود در نظر داشته است چون در این صورت انگلستان ناگزیر بود به ایران برای ادامه جنگ با دولت بزرگی که مناسبات دوستانه با آن دولت داشته کمک مالی کند و این خدمت ممتاز سرجان مکدونالد محسوب میگردیده که دولت خود را از تحمل بار چنان تعهدی برکنار داشته است و مقتضیات ایران پرداخت ۲۰۰ هزار تومان ارزش خاص رفع آن بحران را ایجاب می کرد چون اگر این مبلغ پرداخت نمیشد ژنرال پاسکیده و بیچ از تخلیه آذربایجان خود داری می نمود .

ضمناً اغتشاشاتی در سایر نواحی ایران پدید آمد و چنانکه پیش بینی شده بود ترکمن هاسر بشورش برداشتند و مردم یزد فرزند شاه را که حاکم ابشان بود از آنجا بیرون راندند و لوازم شخصی او را تصرف کردند، مردم اصفهان از پرداخت عایدات مقرر امتناع نمودند و ایالت بزرگ کرمان صحنه طغیان شد و برای خاموش کردن آن حسنعلی میرزا در راس لشکری مأمور گشت. در این وضع و حال ولیعهد خیال داشت بعزم سفارت بروسیه برود وی در ماه مه به تهران رفت تا شخصاً باشاه مشورت کند و در نتیجه این ملاقات به تجدید نفوذ خود در نزد شاه که بواسطه پیش آمد جنگ اخیر ظاهراً از بین رفته بود توفیق یافت. در این موقع اعلیحضرت علاوه بر آذربایجان که حکومتش را ولیعهد داشت حکومت کرمانشاه و همدان را هم با و داد و در این مورد عباس میرزا بر همکار رقیب خود اللهیارخان آصف الدوله که از صدر اعظمی معزول گردیده و بواسطه تازیانه خوردن در ملاء عام از وی سلب احترام شده بود فائق آمد. شاه فرمان داده بود که ولیعهد در اجرای این مجازات